

# حقیقت‌سایبان قوم در ایران

در اینکه بحث اقوام و مسئله قومیت یکی از مهم‌ترین مباحث و مسائل مطرح در ایران معاصر است تردید نیست. بروز گاه به گاه تنش‌های قومی در پاره‌ای از نقاط کشور مانند حوادث خوزستان و کردستان در ماه‌های اخیر و یا جایگاه درخور توجهی که این بحث در تبلیغات انتخاباتی ریاست جمهوری یافت نیز خود از یک چنین اهمیتی حکایت دارند. ولی این اهمیت، ضرورتاً به معنای مهم انگاشته شدن آن از نگاه اهل نقد و نظر نبوده و نیست. در واقع با آنکه بحث اقوام و مسئله قومیت در ایران بیش از نیم قرن است که به عنوان مسئله‌ای مهم در ردیف دیگر مسائل مهم مملکتی خود را نشان داده است؛ ولی هنوز هم از شناسایی عمومی و رسمی آن به عنوان یک مسئله مهم اجتماعی و سیاسی احتراز می‌شود. این پدیده به گونه‌ای که در این بررسی مورد اشاره قرار خواهد گرفت در آغاز و برای مدت زمانی مدید غالباً به صورت مسئله‌ای بالقوه، با وجه بروزی گاه به گاه و پراکنده که بیشتر در تحریکات مقطعی قدرت‌های بیگانه ریشه داشت خود را نشان می‌داد و تنها در پی تحولات ناشی از انقلاب اسلامی است که صورتی تقریباً صریح یافته است با وجه بروزی بالنسبه مستمر و متناوب.

## سرآغاز بیرونی

تأثیر مهم و تعیین کننده تحرکات خارجی و تحولات حوزه‌های همسایه در شکل دادن به مجموعه‌ای از تحرکات و خواسته‌های قومی در ایران که بیشتر در یک بررسی علی‌حده نیز بدان پرداخته شد<sup>۱</sup> یکی از ویژگی‌های اصلی مراحل اولیه بروز این پدیده در ایران معاصر بود. با توجه به گستردگی حوزه‌ی علایق و پیوندهای قومی و فرهنگی اقوام ایرانی در حوزه‌ای به مراتب فراتر از مرزهای سیاسی کشور، حوادث ناشی از فروپاشی دو امپراتوری روسیه تزاری و ترکیه عثمانی در غرب - و به همچنین امپراتوری بریتانیا در یک مرحله بعدی - در شرق، که با تلاش گروهی از اقوام و ملل تابعه این امپراتوری‌ها برای کسب استقلال و تاسیس مجموعه‌ای از دولت - ملت‌های جدید توأم گردید باعث آن شد که این تلاش‌ها در باره‌ای از موارد بر حوزه‌های مرزی ایران تأثیر بگذارد. تاسیس کشوری موسوم به «آذربایجان» در بخش مسلمان نشین قفقاز در سال‌های پایانی جنگ اول جهانی که تبعات منطقه‌ای آن را می‌توان سرآغاز تحرکات قومی «آذری» در ایران دانست از اهم این موارد است. در ادامه این بحث از مبارزات استقلال‌طلبانه کردهای عثمانی از همان ایام می‌توان یاد کرد که تداوم آنها در خلال شکل‌گیری دو جمهوری ترکیه و عراق نیز بر تحرکات سیاسی کردهای ایران تأثیر نهاد و یا - در مقیاسی به مراتب محدودتر - شکل‌گیری یک هویت بلسوچی در بلوچستان انگلیس (پاکستان بعدی) که این مقوله نیز تا حدودی تحولات بلوچستان ایران را تحت-الشعاع داشته است.<sup>۲</sup>

براساس یک چنین زمینه‌ای بود که جدای از تأثیر طبیعی این تحولات بر حوزه‌های مرزی ایران، نظر به مقتضیات سیاسی وقت، قدرت‌های خارجی نیز در پیشبرد اهداف منطقه‌ای در صدد بهره‌برداری از این تحرکات برآمدند. نمونه برجسته این امر اتحاد شوروی بود که علاوه بر بهره‌برداری عملی از این مقوله در سیاست‌های منطقه‌ای خود، در چارچوب ایدئولوژی رسمی‌اش، تبیین نظری آن را نیز عهده‌دار شد. تاسیس دو حکومت خودمختار آذربایجان و کردستان در حوزه تحت اشغال ارتش سرخ در پایان جنگ دوم جهانی در ایران از نمونه‌های برجسته وجه عملی این خط مشی بود و میحت «حق ملل در تعیین سرنوشت خود» در چارچوب آموزه‌های مارکسیسم - لنینیسم که بستر اصلی تبیین یک چنین تحرکاتی را فراهم می‌ساخت نیز از نمونه‌های نظری آن.<sup>۳</sup> و در مقیاس کوچکتر و در یک نوع محقرانه و جهان‌سومی آن که از یک رنگ و روی ایدئولوژیک جدی نیز برخوردار نبود می‌توان به نقش عراق در حمایت از گروه‌های قوم‌گرای کرد و عرب و بلوچ ... در مقاطع مختلفی اشاره کرد که بغداد رو در روی تهران قرار می‌گرفت.<sup>۴</sup> دو تحول عمده این وضعیت را

دگرگون ساخت یکی پیش آمد انقلاب اسلامی بود در اواخر دهه ۱۳۵۰ و دیگری نیز تحولات ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اواخر دهه بعد.

### فراهم آمدن زمینه‌های داخلی

یکی از مهمترین پیامدهای مجموعه تلاش‌های نظام جدید در ایران در جهت تبدیل تجربه انقلاب به سرآغاز یک حرکت سراسری در جهان اسلام که با تأکید بر اتحاد و جهان وطنی اسلامی توأم شد رنگ باختن بسیاری از ارزش‌های ملی ایرانیان بود و در نتیجه فروریختن پاره‌ای از مهمترین سنگرهای خطوط دفاعی ملیت و هویت ایرانی. اسلام که تا پیش از طرح پاره‌ای از تعبیرهای جدید در این ایام از ارکان مهم هویت ایرانی محسوب می‌شد، اینک در برابر آن قرار داده شد. زیر سوال رفتن بسیاری از ارکان هویت ملی ایرانی تحت عنوان مبارزه با «ملی‌گرایی» و یا نقد سیاست‌های نظام بهلوی، عرصه‌ای بر تلاش و تکاپوی فعالین قوم‌گرا گشود که تا این زمان به هیچ وجه بر آن‌ها باز نبود. و آنها نیز در بهره‌برداری از این فرصت کوتاهی نکردند. یکی از مهمترین مضامینی که در این رویارویی هدف حمله قرار گرفت، برداشت مرسوم از ایرانیّت و وحدت ملی ایرانیان بود؛ برداشتی که به زعم گروه‌های قوم‌گرا، نه مفهومی برآمده از بیش از دو هزار سال هویت ایرانی که محصول نظریه‌پردازی‌های نظام بهلوی بود.<sup>۵</sup>



در کنار این دگرگونی داخلی، تحولاتی چون فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و یا تعرضات نظامی ایالات متحده بر عراق نیز ابعاد خارجی این بحث را جوانب گسترده‌تری بخشید؛ در خلال تلاش سخت و دشوار جمهوری شوروی آذربایجان در تبدیل به یک جمهوری مستقل که با یک جنگ تمام عیار با همسایگان ارمنی آن توأم شد، بحث «آذربایجان جنوبی» - یعنی آذربایجان ایران - و لزوم رهایی آن از «قید ستم فارس‌ها» که زمینه را بر وحدت نهایی «دو آذربایجان» فراهم می‌ساخت مطرح شد؛ موضوعی که تا پیش از این دگرگونی، طرح و بحث آن در انحصار مقامات کرملین بود ولی از این مرحله به بعد به یکی از اصول سیاست‌های داخلی و خارجی دولت‌مداران باکو و حامیان جدید آنها تبدیل شد.<sup>۶</sup>

تشکیل یک حوزه امن در بخشی از مناطق کردنشین عراق که در نهایت به تشکیل یک حکومت خودمختار کرد در این حوزه منجر شد نیز از دیگر رخدادهای مهمی بود که بر تحولات قومی این حدود تأثیر نهاد. این دستاورد ناسیونالیسم کرد بر حوزه‌های کردنشین همسایه در ایران و ترکیه و سوریه بازتاب گسترده‌ای داشته است.<sup>۷</sup>

تقارن این دو پدیده یعنی رخنه‌های ایجاد شده بر خطوط دفاعی هویت و موجودیت ایرانی در اثر تعبیرهای جدیدی که در حاشیه انقلاب اسلامی مطرح شد از یک سو و تشدید تحرکات قومی در حوزه‌های همسایه به دلایل فوق‌الذکر از سوی دیگر، باعث شد که طرح و بحث خواسته‌های قومی نیز در ایران شتاب بیشتری یابد.<sup>۸</sup>

## طرح بحث

این دور از تحرکات قومی دو جنبه متفاوت به خود گرفت؛ یکی مجموعه تلاش‌هایی بود در جهت ایجاد و اشاعه نوعی هویت جدید قومی از سوی پاره‌ای از سرآمدان گروه‌های مزبور که در مجموع از خود به عنوان گروه‌های «هویت طلب» یاد می‌کنند و دیگری طرح مجموعه‌ای از خواسته‌ها و مطالبات خاص قومی است براساس تعاریف ارائه شده از هویت مزبور.

بار اصلی این دگرگونی را پاره‌ای از نشریات محلی برعهده داشته و دارند که در سال‌های بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶ رشد چشمگیری را تجربه کردند<sup>۹</sup> و در این میان سهم اصلی از آن نشریات دانشجویی است که بدون درگیر شدن با محدودیت‌ها و ضوابط ناظر به نشریات ثبت شده و متعارف، و اکثراً با استفاده از امکانات دانشگاهی، به طرح و بحث مسائل قومی اشتغال دارند. برای نمونه به انتشار حدود ۳۰۰ عنوان نشریه دانشجویی فقط در دو حوزه کردستان و آذربایجان در فاصله سال‌های ۸۳-۱۳۷۹ می‌توان اشاره کرد که در این امر اهتمام داشته‌اند. جدای از نشریات

تخصصی، بخش درخور توجهی از این نشریات دانشگاهی که عنوان صنفی و فرهنگی دارند، درگیر اشاعه دیدگاه‌های قوم‌گرایانه می‌باشند.<sup>۱۱</sup>

معرفی ویژگی‌های زبانی حوزه‌های قومی با تأکید بر وجوه افتراق آن زبان‌ها و ادبیات آنها با زبان و ادب فارسی، تلاش در جهت تاریخ‌سازی‌های محلی در مغایرت کامل با تاریخ ایران، اصیل‌نمایی پاره‌ای از تحركات جدایی‌طلبانه این حوزه‌ها در تحولات ایران معاصر با نادیده گرفتن نقش قدرت‌های خارجی در به وجوه آمدن آنها و اتخاذ نتیجه‌گیری‌های مبنی بر «ستم فارس‌ها»، از یک سو و طرح فراخوان‌هایی در جهت رفع این «ستم» از سوی دیگر... محتوای اصلی این نشریات را تشکیل می‌دهند.<sup>۱۱</sup> این گونه نشریات چه در سطح نشریات رسمی و چه در سطح نمونه‌های دانشجویی آن به رغم تنوع و گوناگونی ظاهری صورتی شبکه‌ای دارند، معمولاً از یک رشته منابع محدود تغذیه شده و در هر مقطع مطالب و مضامین مشخصی را در سطحی وسیعتر منتشر می‌کنند. در کنار این تلاش‌های فرهنگی - تبلیغاتی، تحركات قومی در پاره‌ای از دیگر عرصه‌های اجتماعی نیز قابل بررسی است، برای مثال هر از گاه پیش آمد تحولاتی چند زمینه‌ای فراهم می‌کند جهت ابراز آشکارتر پاره‌ای از گرایش‌های مکتوم قومی. برخی از این تحولات در واکنش به دگرگونی‌های منطقه‌ای صورت می‌پذیرند و برخی نیز از داخل کشور سازماندهی می‌شوند. در اشاره به نمونه اول برای مثال از تظاهرات نسبتاً گسترده‌ای می‌توان یاد کرد که در اعتراض به دستگیری عبدالله اوجلان توسط مقامات امنیتی ترکیه در زمستان ۱۳۷۷ در پاره‌ای از نقاط کردنشین ایران صورت گرفت و همچنین احساسات شادمانه‌ای که در این نقاط در واکنش به خیر انتصاب جلال طالبانی به ریاست جمهوری عراق ابراز شد. و در اشاره به گونه دیگر این مقوله که بیشتر در مورد تحركات جاری در آذربایجان صدق می‌کند مواردی چون فستیوال تفریحی - فرهنگی قلعه بابک در اوایل تیرماه هر سال، مراسم نکوداشت ستارخان سردار ملی بر مزار او، در سالگرد مرگ وی و یا تلاش‌هایی چند در ابراز مخالفت با برگزاری راه‌پیمایی آرامنه در سالگرد قتل عام آرامنه عثمانی در ۲۴ آوریل هر سال.

#### چهار خواسته اصلی

اُس و اساس خواسته‌های قومی و محلی را می‌توان در حول چهار محور ذیل تعریف کرد: یکی خواسته حفظ و پاسداری از فرهنگ و زبان‌های محلی است؛ مقوله‌ای که بیشتر به صورت تقاضای تدریس این زبان‌ها در سطوح آموزشی در کنار زبان فارسی مطرح می‌شود.

برابری کامل در برابر قانون و امکان پیشرفت با لسویه در تمامی سطوح اداری و دولتی فارغ از تعلقات قومی یکی دیگر از این خواسته‌ها است؛ خواسته‌ای که در حال حاضر بیشتر به تقسیم‌بندی‌های مذهبی جامعه اشاره دارد و به ویژه در مورد اهل سنت صدق می‌کند که آشکارا مورد تبعیض قرار دارند.

خواست تمرکززدایی که هم به صورت تقاضای استفاده بیش از پیش از نخبگان محلی در ادامه امور محل مطرح می‌شود و هم به صورت لزوم تجدید نظر در نظام اداری حاکم و اعطای خودمختاری بیشتر به ولایات.

و بالاخره سعی و تلاش برای کسب بودجه و اعتبارات بالاتر برای هر حوزه که اگر چه پدیده‌ای عام و کشور شمول است ولی طرح و بحث آن از جانب حوزه‌های قومی، معمولاً با تأکید بر محرومیت خاص این یا آن گروه زبانی یا مذهبی و مورد «تبعیض» قرار داشتن آنها توأم می‌شود. در حال حاضر بخش مهمی از این خواسته‌ها نیز با تأکید بر پاره‌ای از اصول مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران طرح می‌شوند، از جمله ماده ۱۵ قانون اساسی که در آن در کنار تأکید بر رسمیت خط و زبان فارسی «... استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد...» اعلان شده است و همچنین از طریق تأکید بر ماده ۱۹ قانون اساسی که در آن در اشاره به برابری تمام شهروندان کشور گفته شده که تمامی مردمان ایران «... از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود».

به گونه‌ای که ملاحظه می‌شود نه خود این خواسته‌ها، خواسته‌هایی شگرف و دور از ذهن هستند و نه چارچوب کلی طرح و پیگیری آنها فراتر از قوانین مملکتی؛ در واقع سوای درخواست نخست که رنگ و رویی «قومی» دارد، دیگر خواسته‌ها از جمله اصلاحاتی هستند که اصولاً بدون تمسک به مباحث قومی، و به صرف تأکید بر پاره‌ای از اصول کلی چون برابری انسان‌ها و یا لزوم افزایش کارایی اداری نیز قابل پیگیری می‌باشند. و تا کنون نیز برداشت کلی بسیاری از متقاضیان این خواسته‌ها بر آن بوده است که قانون اساسی کشور زمینه لازم را جهت تحقق آنها در خود دارد. از این رو پرسشی که مطرح می‌شود آن است که با این وضع چرا اصولاً در ایران پدیده‌ای به نام «مسائل قومی» شکل گرفته و با توجه به زمینه مساعد پیش گفته در جهت حل و فصل مسائل مزبور نه فقط هیچ گونه پیشرفتی در آن جهت حاصل نمی‌شود بلکه از قرائن امر چنین برمی‌آید که این گره پیچ و خم بیشتری نیز خواهد یافت؟

به گمان راقم این سطور بی‌توجهی اهل نقد و نظر به این گونه مسائل پایه‌ای کشور و در نتیجه بحث ناشدگی آن در شکل‌گیری این وضعیت نامطلوب نقشی مهم و تعیین‌کننده داشته است. اگر چه در توضیح آن به پیشینه‌ای از محدودیت‌های حاکم بر عرصه فرهنگ و سیاست هم می‌توان اشاره کرد که در مجموع در پدید آمدن این امر تأثیر داشته است، ولی این توضیح به تنهایی کافی نیست؛ کما اینکه به گونه‌ای که اشاره خواهد شد رفع این محدودیت‌ها و فراهم آمدن یک فضای دموکراتیک نیز برخلاف تصور رایج برخی از نیروهای مترقی و اصلاح‌طلب خود راه حل نیست، بلکه فقط می‌تواند زمینه حرکت در آن سمت را فراهم آورد.

مسائل قومی نیز مانند بسیاری از دیگر مسائل و پرسش‌های کلان جامعه ایران هنوز صورتی ابتر و مبهم داشته، غالباً به نحوی ضمنی و تلویحی طرح می‌شوند. این ویژگی باعث آن بوده است که هم نحوه بیان خواسته‌های قومی در ایران معاصر با جوانب معوج و ناروشنی توأم باشد و هم طرز تلقی جامعه و حکومت از آنها. اشاره به نمونه‌هایی چند از این اعوجاج‌ها و ناروشنی‌ها موضوع اصلی بخش بعدی این یادداشت است.



## تقلیل‌گرایی و کلی‌گویی: دو مانع عمده

تقلیل‌کل بحث به یک پدیده «امنیتی» به گونه‌ای که در پاره‌ای از بیانیه‌های رسمی بیان می‌شود و نادیده گرفتن ابعاد «امنیتی» آن در گفتارهایی که به دیدگاه مزبور انتقاد دارند خود یکی از این نمونه‌هاست و بیانگر فاصله عمیقی که میان طرز تلقی بخش‌هایی از حاکمیت و طرز تلقی گروهی از مردم وجود دارد.

در تلاشی اولیه و گذرا برای یافتن پاسخی به چگونگی شکل‌گیری و نحوه طرح و بحث مسائل قومی در ایران به راحتی می‌توان با اشاره به ابعاد خارجی امر پاسخی ساده و گویا نیز برایش یافت: یعنی همان گونه که در آغاز این بررسی نیز خاطر نشان گشت می‌توان به تاریخچه طرح و بحث مسائل قومی در ایران اشاره کرد و این نکته را یادآور شد که شکل‌گیری نگاه و خواسته قومی در ایران بیش از آن که محصول مناسبات سیاسی و فرهنگی در خود ایران باشد، بازتاب شکل‌گیری یک چنین پدیده‌هایی در خارج از مرزهای ایران بوده است؛ ناسیونالیسم «آذری» حاصل تحولات شکل گرفته در حاشیه مسلمان‌نشین امپراتوری روسیه در قفقاز بود که در پایان جنگ اول جهانی به تاسیس کشوری به نام «آذربایجان» در آن حوزه منجر شد و از تبعات و تأثیر این پدیده در ایران امروز می‌توان به عنوان زمینه شکل‌گیری برخی از تحولات قومی در آذربایجان ایران نام برد و یا در مقایسه‌ای مشابه، پاره‌ای از تحولات جاری در حوزه مطالبات قومی کردهای ایران را حاصل شکل‌گیری ناسیونالیسم کرد در حوزه عثمانی دانست. و در ادامه این استدلال نیز ریشه‌های تداوم و استمرار این گونه تحركات را در سیاست قدرتهای خارجی دنبال کنیم. به گونه‌ای که اتحاد جماهیر شوروی و یا حتی عراق در پاره‌ای از مقاطع در خط مشی‌هایشان نسبت به ایران آن را مدنظر داشتند و یا امروزه پاره‌ای از قدرتهای بزرگ و منطقه‌ای در سیاست‌های خود در رویارویی با ایران به چنین امکاناتی توجه دارند.

این توضیح اگر چه توضیح لازم و درستی است که یکی از ویژگی‌های مهم نحوه طرح و بحث مسائل قومی در ایران و یکی از علل غیر «خودی» تلقی شدن مسائل قومی را نیز توضیح می‌دهد ولی در عین حال باعث بسته شدن این بحث نیز می‌شود. به عبارت دیگر به شناسایی این مقوله کمک می‌کند ولی به تنهایی راهگشای درک بیشتر و حل و فصل آن نمی‌باشد.

در واقع یک چنین توضیحی - اگر در همین سطح باقی بماند - این خطر را بیش می‌آورد که با نادیده انگاشتن دیگر ابعاد امر - از جمله زمینه‌های داخلی کار - نه تنها تصویر ناقص و یکجانبه‌ای از آن به وجود آید بلکه به تبع این تصویر ناقص و یکجانبه، امکانات دیگری نیز که می‌تواند برای حل و فصل این معضل مورد توجه قرار گیرد نادیده بمانند. این نگاه که به نظر می‌آید در سطح



دیدگاه‌های رسمی و حکومتی بدین مقوله - و به ویژه در هنگام بروز بحران‌های قومی - دیدگاهی غالب باشد، در ادبیات سیاسی ایران معاصر نگاه ناآشنایی نیست و معمولاً در انتقادهایی که مطرح می‌شود، از آن به عنوان یک نوع نگاه و رویکرد «امنیتی» یاد می‌شود.

در طرف دیگر این بحث کسان و نیروهایی قرار دارند که بیشتر بنا به یک رشته مرزبندی‌های سیاسی کلی و بدون آگاهی و شناخت کافی از ابعاد ماجرا به صرف آن که خود را دموکرات و آزادیخواه می‌دانند، این نگاه «امنیتی» را قبول نداشته، صرف ارائه یک رشته اصلاحات دموکراتیک را حلال کل مشکلات، از جمله مسئله قومی می‌دانند. این خوش خیالی خود را بیشتر در ادوار انتخاباتی و در میان نیروهای اصلاح طلب نشان می‌دهد؛ آمادگی این نیروها برای اعلان حمایت از خواسته‌های قومی به طور کلی و بدون بررسی مشخصات دقیق این خواسته‌ها و بر همین نهج ناتوانی در ارائه مشخصات دقیق راهکارهایی که برای برآورده ساختن این خواسته‌ها در نظر دارند، موضوعی است که هم در ادوار متاخر انتخابات ریاست جمهوری خود را نشان داده است و هم در انتخابات مجلس و یا شوراها.<sup>۱۲</sup>



مباحث قومی در ایران بنا به دلایلی چون گره خوردن طرح و بحث آن با تحولات و تحرکات برون مرزی و همچنین عوارض حاصل از دوره‌هایی طولانی از بسته بودن فضای سیاسی کشور - به گونه‌ای که در بخش بعدی این یادداشت ملاحظه خواهد شد - به آمیزه در هم تنیده‌ای از نکات برحق و ناحق تبدیل شده است که به رغم مدت زمانی نسبتاً طولانی از طرح و بیان آنها هنوز به صورتی جدی مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. شکل گیری یک چارچوب دموکراتیک و بازتر شدن فضای سیاسی نه به عنوان یک ارزش فی‌نفسه، بلکه فقط از آن روی مهم است که می‌تواند زمینه‌شناسایی این اجزاء و لِهذا تفکیک آنها را فراهم سازد.

### ضرورت تمیز حق و ناحق

آیا نباید بدانیم چرا زبان فارسی که از صدها سال قبل از آن که در قانون اساسی مشروطیت به عنوان زبان رسمی ایران قید گردد به صورتی خودجوش و خودخواسته و براساس انتخاب طبیعی طیف گسترده‌ای از مردمان مختلف در مقام زبان رسمی و رایج بخش وسیعی از قاره آسیا عمل کرده است، اینک از سوی گروه‌های قوم‌گرا زبانی «تحمیلی» تلقی می‌شود و این چنین هدف رویارویی و حمله قرار دارد؟

احراز هویت قومی تنها براساس یکی از اجزاء تشکیل دهنده آن، یعنی براساس زبان که به بهای نادیده گرفتن دیگر اجزاء هویتی تمام می‌شود - ترک زبان را «ترک» خواندن ... - طبیعی است که نالی فاسد خود را نیز به دنبال خواهد داشت مانند «فارس» خواندن فارسی زبان‌ها. «فارس» نیز مانند اصطلاحات «بربر»، «عجم» و «تاجیک» ... صرفاً نام و اصطلاح کلی‌ای بوده است در بیان وجه تمایز «ما» و «دیگری» در برهه‌ای از تاریخ یونانی و غیر یونانی، عرب و غیر عرب، ترک و غیر ترک ... این «دیگری» نیز در اصل انبوهی از اقوام و ملل دیگر را شامل می‌شد. «من» نوعی ممکن است که «دیگری» را بربر و عجم و تاجیک و فارس ... بخواند ولی آیا این اسم ممیزه از چنان ظرفیت و دقتی برخوردار است که قوم خاصی را توصیف کند؟ آیا فارسی زبانی را می‌توان سراغ گرفت که خود را «فارس» بداند؟ حتی آن که در ایالت فارس زندگی می‌کند خود را شیرازی و سرستانی و جهرمی ... می‌داند چه رسد به اصفهانی و مشهدی و ... یزدی.

حال آن که در ادبیات قوم‌گرایانه پدیده‌ای به نام «فارس» ابداع شده که به عقیده حضرات منشاء تمامی ستم‌ها است؛ اقوام را در ید اقتدار خود دارد و از لحاظ فرهنگی و سیاسی و اقتصادی بر آنها ستم روا می‌دارد. جالب آن است که این اصطلاح ساختگی بدون آن که مورد نقد و ارزیابی قرار گیرد در پاره‌ای از پژوهش‌های علمی و بررسی‌های غیر قوم‌گرا نیز راه یافته است.<sup>۱۳</sup>

ولی این فارس کیست؟ کرد و لر، ترک و ترکمن، بلوچ و عرب، گیلک و مازندرانی، تات و تالش... که نیست؛ تهرانی هم که ملغمه‌ای است از تمام اقوام ایرانی قطعاً نیست، پس می‌ماند حاشیه‌باریکی در اطراف کویرهای مرکزی ایران. که آن نیز خود را بیرجندی و سبزواری و سمنانی و کاشانی و یزدی و اصفهانی و کرمانی ... می‌داند و نه «فارس». این فارس، زندانیان «زندان ملل» کیست؟

اما در این سوی خط؛ آیا ادب و فرهنگ ایرانی به گونه‌ای که می‌پنداریم همیشه و در همه حال با نوعی تساهل و مدارا توأم بوده و هیچ گاه دستخوش تعصب و خودستایی قرار نگرفته است؟ «ترک هیچ ندان»، «عرب سوسمار خور» ... و اینک «افغانی وحشی» عارضه‌هایی سطحی و گذرا بوده‌اند و بی‌اهمیت‌تر از آن که جدی گرفته شوند و یا آن که از گرفتاری‌ای اساسی‌تر حکایت دارند که تمایلی به بررسی آنها نداریم؟

در ادب و فرهنگ ایران پدیده‌هایی چون عرب ستیزی بدیده نادری نیست و تحقیر اعراب سابقه‌ای طولانی دارد.<sup>۱۱</sup> از هجوم و ایلغار ترک و تاتار و مغول هم طبیعتاً ذکر خیری در میان نیست. ولی پرسشی که برجای می‌ماند آن است که در این عرصه، مرز بین تاریخ و حال چیست؟ ملتی کهن و برخوردار از یک هویت ملی دیرین و دارای حافظه‌ای تاریخی، آیا حق دارد از برباد رفتن دوره‌ای از حشمت و شکوه خود متأثر باشد و عامل این رخداد را خوار دارد و این «حق» در قبال «تکلیف» او در برابر مجموعه‌ای از شهروندان عرب تیار او و یا همسایگان عربش به طور کلی و یا شهروندان ترک زبان ایران چه صورتی می‌یابد؟ کجا تاریخی است و قابل درک - همانند کدورت بسیاری از همسایگان ایران به دلیل انبوهی از لشکرکشی‌های مختلف ایرانیان بدان حدود در طول تاریخ - و کجا تعصب ورزی است و غیرانسانی؟

حرکتی که در اصل در پاره‌ای از مناطق کردنشین اطراف ایران و در تقابل با شکل‌گیری دو هویت ترکی و عربی شکل گرفته است تا چه حد در تبیین و تعیین موقعیت کردها در داخل ایران کارآیی دارد؛ آنچه در دو حوزه کردنشین عراق و ترکیه جریان دارد، مشکلات و دشواری‌هایی که کردهای این مناطق با آن روبرو هستند و راه‌کارهایی که برای حل و فصل آنها ارائه شده است، تا چه حد در مناطق کردنشین ایران مصداق دارد و به گونه‌ای که پاره‌ای از گروه‌های قوم‌گرای کرد سعی دارند، برای این حوزه قابل تجویز است؟ تفاوت ماهوی جایگاه کردها در ایران چه به لحاظ پیشینه تاریخی و چه از نظر انبوهی از مشترکات فرهنگی - به گونه‌ای که ما بر آن باور داریم - خود را کجا باید نشان دهد؟

پاره‌ای از گروه‌های قوم‌گرا در آذربایجان در طرح و بحث خواسته‌های خود هم از لحاظ نظری و هم از لحاظ تشکیلاتی با تحركات گروه‌های فاشیستی و نژادپرست ترکیه پیوندی آشکار بروز می‌دهند. وجه نظری این تلاش را در ترویج دیدگاهی تاریخی می‌توان دید که در یک مقطع از سال‌های نخست تشکیل جمهوری ترکیه به تاریخ رسمی آن کشور تبدیل شد و براساس آن با ترک شمرده شدن سومریان، خاستگاه کل تمدن‌های جهانی نیز ترک قلمداد شد.<sup>۱۵</sup> نظریه‌ای کاملاً غیر علمی که در جهان باستان‌شناسی هیچگاه به جد گرفته نشد و اینک با گذار تدریجی ترکیه به یک جامعه باز و تکثرگرا حتی در محافل رسمی نیز رنگ باخته و اشاعه آن بیشتر در انحصار گروه‌های افراطی ترک-گرا قرار دارد. اشاعه این دیدگاه در ایران و تعمیم آن به تاریخ جوامع ترک زبان در ایران به یکی از وظایف اصلی این گروه‌های قوم‌گرا تبدیل شده است.<sup>۱۶</sup> آیا گفتاری از این دست و خواسته‌هایی را که بر اساس آنها عنوان می‌شوند می‌توان در یک چارچوب دموکراتیک سامان داد؟ همراهی با گروه‌هایی که در طرح و بحث خواسته‌هایشان در تظاهرات و گرد هم آیی‌های خود با تقلید زوزه گرگ و ترسیم سیمای گرگ با انگشتان دست - سلام حزبی «گرگ‌های خاکستری» ترکیه - از پیوند تشکیلاتی خود با تحركات مزبور سخن می‌گویند، در کدام بخش از توسعه دموکراتیک جامعه ایران قرار می‌گیرند؟

### فقدان یک گفتار مشخص

بار سنگین حاصل از بحث ناشده مانند چنین پرسش‌هایی است که باعث شده به رغم معقول و منطقی بودن مجموعه‌ای از خواسته‌های اساسی‌ای که معمولاً از آن به عنوان «مطالبات قومی» یاد می‌شود، و همچنین فراهم بودن زمینه‌های قانونی و حقوقی لازم جهت تحقق آنها، عملاً هیچ پیشرفت قابل توجهی در جهت حل و فصل آنها حاصل نشود. این موارد و اتبوهی از دیگر موارد مشابه که در این مختصر مجال رسیدگی به آنها نیست، از ابعاد واقعی مسائل قومی در ایران حکایت دارند؛ مسائلی که به دلایل پیش گفته هنوز به نحوی جدی از سوی اهل نقد و نظر این کشور و به ویژه اصلاح‌طلبانی که از یک منظر دموکراتیک تمایل برداختن به این مبحث را ابراز داشته‌اند، مورد توجه قرار نگرفته است. و تا این موارد مورد بحث قرار نگیرد، باز نشود و حق و ناحق آن از هم تفکیک نشود نیز پیشرفتی در این زمینه حاصل نخواهد شد.

پاره‌ای از گروه‌های دموکرات و آزادیخواه ایرانی مدت زمانی است که باب یک گفت و گوی دموکراتیک را در این زمینه گشوده‌اند و مطالباتی از این دست را به رسمیت شناخته‌اند؛ ولی از وجنات امر چنین برمی‌آید که به رغم سیری شدن ایام هنوز از مرحله فتح باب گامی فراتر نگذاشته و صرف تکرار اسم اعظم دموکراسی و طرح پاره‌ای دعاوی کلی را کافی انگاشته‌اند؛ از دیگر رکن این

تعامل و جزء جدایی‌ناپذیر آن، یعنی خود بحث و دقایق متفاوت آن خبری نیست.<sup>۱۷</sup> نه هنوز لایه‌های مختلف این مطالبات و خاستگاه آنها شناسایی شده و نه گروه‌ها یا جریان‌هایی که با توجه به منافع و مصالح ملی ایران بتوانند به عنوان نماینده این مطالبات مورد شناسایی قرار گیرند.<sup>۱۸</sup> به گونه‌ای که از سیر تاریخی طرح و بحث مسائل قومی در ده سال اخیر نیز مشهود است - مانند تجارب انتخاباتی مناطق کرد نشین در این دوره، از استقبال گسترده‌ای که از ریاست جمهوری آقای خاتمی به عمل آمد تا افت فاحش مشارکت و حضور انتخاباتی کردها در انتخابات اخیر ریاست جمهوری - کاملاً آشکار است که این رویکرد کلی و عام دیگر جذابیتی نداشته و کارآیی خود را از دست داده است؛ مورد نقد و ارزیابی قرار نگرفتن این رویکرد که لاقدر در مراحل اول از نوعی توفیق «عوام فریبانه» برخوردار بود و اصرار بر تداوم بی کم و کاست آن، قطعاً «خودفریبی» است؛ پدیده‌ای که برای یک حرکت سیاسی از «عوام‌فریبی» هم مهلک‌تر است.

دموکراسی را از آن رو می‌خواهیم که از خلال آن طرفین بحث و مناقشه بتوانند به صورتی صریح و روشن و با رعایت حداقلی از موازین عدل و انصاف، آراء و عقاید خود را بیان کرده و ارائه دهند، تا بر اساس این تضارب آراء، جامعه بتواند به اجماعی دست یابد و راه خود را پیدا کند. تنها از این طریق است که می‌توان با در نظر داشتن اصولی چون استقلال سیاسی، تمامیت ارضی و لزوم پاسداری از مرزهای تاریخی و فرهنگی کشور بین تحركات مرتبط با تحولات برون مرزی و آن چه برخاسته از خواست بخش قابل توجهی از یک گروه زبانی و یا مذهبی است تمایز قائل شد و براساس این وجوه تمایز گفت و گویی دموکراتیک را سامان داد.

امکان طرح و بیان هر چه آزادتر آراء و عقاید نه به عنوان یک ارزش ذاتی، بلکه از آن رو لازم است تا بتوان بین خواسته‌ای که با جهل و دروغ و تزویر سرشته شده و خواسته‌ای که برحق و درستی استوار است تفاوت گذاشت و بر همین اساس نیز عمل کرد.

گفتگو ۱۹

یادداشت‌ها:

۱. کاوه بیات، «تحولات خارجی و مسائل قومی در ایران»، فصلنامه گفتگو، شماره ۳، فروردین ۱۳۷۳، صص ۴۵-۵۴
۲. همان
۳. برای آگاهی از یکی از بررسی‌های موجود در این زمینه که در مراحل پایانی جنگ سرد - دوره‌ای که این نوع تحقیقات رواج داشت - صورت گرفته است بنگرید به :

William O. Mc Cagg and Brian D. Silver (eds.), *Soviet Asian Ethnic Frontiers*, Pergamon Press, N.Y. 1997

به ویژه دو مقاله «آذربایجان منقسم» از اندرس ویموش و «ملیت‌های مرزی ایران: آسوری‌ها، بلوچ‌ها و ترکمن‌ها» از ادن نی.

۴. برای آگاهی بیشتر بنگرید به حبیب الله ابوالحسن شیرازی و کامران طارمی، نقش گروه‌های معارض در روابط ایران و عراق، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.
۵. برای آگاهی بیشتر بنگرید به دکتر حمید احمدی، «دین و ملیت در ایران: همیاری یا کشمکش؟» در ایران: هویت، ملیت، قومیت (به کوشش دکتر حمید احمدی)، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، زمستان ۱۳۸۳، صص ۹۹-۸۲؛ و برای بررسی یک نمونه منحص از این پدیده: کاوه بیات «جمهوری اسلامی و مسئله آذربایجان»، فصلنامه گفتگو، شماره ۳۳، خرداد ۱۳۸۱، صص ۹۲-۷۹.
۶. ابعاد مختلف این بحث در بخش ویژه شماره فوق‌الذکر فصلنامه گفتگو - شماره ۳۳ - مورد بحث قرار گرفته است.
۷. برای آگاهی بیشتر بنگرید به فصلنامه گفتگو، شماره ویژه کرد و کردستان، شماره ۴۰، شهریور ۱۳۸۳.
۸. برای آگاهی از یکی از بررسی‌های نسبتاً صریح در این عرصه که در عین حال بیانگر نوع نگاه جهان خارج نسبت به این پدیده نیز می‌باشد، بنگرید به:

A. William Samii, "The Nation and Its Minorities: Ethnicity, Unity and State Policy in Iran" in *Comparative Studies of South Asia, Africa and Middle East*, 2000, Vol. XX, Nos. 182 pp. 128-142

۹. گر چه تعدادی از نمونه‌های تندرو این حرکت در مراحل بعد از انتشار بازماندند - مانند شمس تبریز - ولی در کم و کیف این حرکت تغییر چندانی حاصل نشد.
- براساس آمار ارائه شده در بخش مطبوعات استانی نمایشگاه بین‌المللی کتاب در اردیبهشت ۱۳۸۴، در حال حاضر در آذربایجان غربی ۲۵ عنوان، در آذربایجان شرقی، ۸۴ عنوان، در زنجان ۱۳ عنوان، در کردستان ۱۷ عنوان و در کرمانشاه ۲۱ عنوان نشریه محلی منتشر می‌شود.
۱۰. علاوه بر دانشگاه‌ها و دانشکده‌های دولتی (از جمله علوم پزشکی، تربیت معلم ...) در شعب محلی دانشگاه‌های آزاد و پیام نور نیز انتشار نشریات دانشجویی رواج دارد.
۱۱. نشریه یول، هفته‌نامه خبری دانشجویان ترک دانشگاه تهران یکی از نمونه‌های گویا و درخور توجه این پدیده است.
۱۲. گذشته از بررسی مفاد مطالب منتشر شده در باب مطالبات قومی در باره‌ای از جراید اصلاح‌طلب در ادوار انتخاباتی، برای آگاهی از اهم این مطالب به باره‌ای از نشریات محلی نیز می‌توان اشاره کرد که این بحث را دنبال می‌کردند و معمولاً مجموعه‌ای از آراء بیان شده از سوی کاندیداها را منعکس کرده و به بحث می‌گذاشتند. در میان نشریاتی که به لحاظ نگارنده رسیده است هفته‌نامه سیروان، (ش. ۳۱۳ الی ۳۳۷، ۲۶ دی ۱۳۸۳ - ۴ تیر ۱۳۸۴) و یا روزنامه لات (ش ۲۵-۳۷، ۱۲ بهمن ۱۳۸۳-۲۴ مرداد ۱۳۸۴) که در سنجند منتشر می‌شوند، این مقوله را به نحوی سنجیده و جامع تحت پوشش قرار داده‌اند.
۱۳. برای مثال بنگرید به بررسی هویت قومی و باورهای اجتماعی از مجموعه طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که در جداول مربوط به قومیت‌های آن در کنار کرد و آذری و غیره از قومیت «فارس» هم یاد شده است.
۱۴. علاوه بر ریشه قدیمی و کهن این ستیزه که اندک زمانی بعد از تنبیت اسلام در ایران، در نهضت شعوبیه بروز کرد و به تدریج در مجموعه‌ای از باورهای شیعه نیز جای گرفت، وجه متأخر آن نیز مهم است. برای آگاهی از باره‌ای از احادیث و روایات منتسب به پیامبر<sup>(ع)</sup> و ائمه اطهار در فضیلت ایرانیان و کاستی‌های اعراب بنگرید به محمد محمدی استهباردی، رابطه ایران با اسلام و تشیع، تهران: برهان ۱۳۷۷؛ و برای آگاهی از وجه متأخر عرب‌ستیزی: جويا بلوندل سعد، عرب ستیزی در ادبیات معاصر ایران، ترجمه فرناز حائری، تهران: نشر کارنگ، ۱۳۸۲.
۱۵. نوشته ذیل از بنارد لوییس، به رغم قدمت هنوز هم از جامع‌ترین بررسی‌های صورت گرفته در این زمینه است:

Bernard Lewis, "History – Writing and National Revival in Turkey", *Middle Eastern Affairs*, Vol. 4 (6-7), 1953

۱۶. برای آگاهی از دو نمونه از این تلاش‌ها بنگرید به پروفسور دکتر محمدتقی زهنایی (کیریشچی) تاریخ دیرین *ترکان ایران*، ترجمه و تخلص علی احمدیان سرای. تبریز: نشر اختر، ۱۳۸۱. که خلاصه‌ای از کتاب مفصلتر مشارالیه است که به زبان ترکی در تبریز منتشر شده است – و تکرار این مباحث به روایتی دیگر: محمد رحمانی فر، نگاهی نوین به تاریخ دیرین *ترک‌های ایران*، تبریز: نشر اختر، ۱۳۸۱

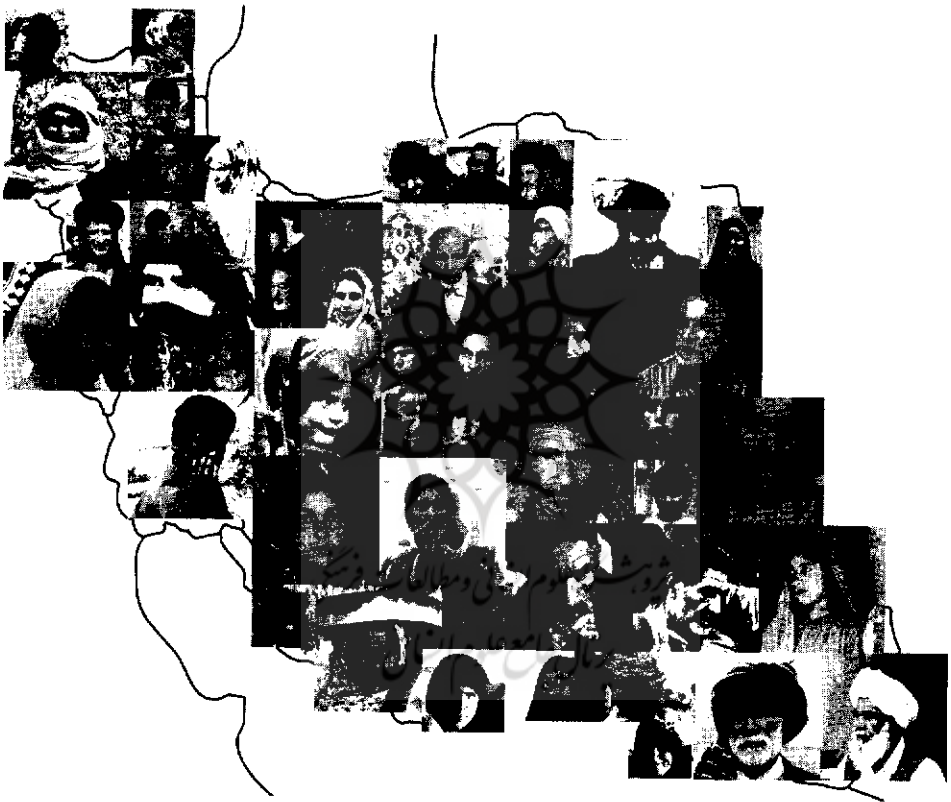
۱۷. برای مثال بنگرید به گزارش‌هایی از گفت و گوهای دکتر مصطفی معین با گروهی از فعالین سیاسی و فرهنگی کرد و پاسخ‌های مجمل، «دیپلماتیک» و کلی مشارالیه به پرسش‌های مشخصی که با ایشان در میان گذاشته شد. *روزه لات*، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۴، *سیروان*، ۲۱ خرداد ۱۳۸۴

۱۸. تجربه دیدار آقای کروبی با اعضای هیئت مؤسس «خانه اقوام» در اول بهمن ۱۳۸۳ یکی از نمونه‌های گویای سردرگمی اصلاح‌طلبان در یافتن کسانی بود که بتوانند در این فرصت کوتاه به عنوان «نماینده اقوام» مخاطب قرار گیرند. (*روزه لات*، ۲۱ بهمن ۱۳۸۳)

مقاله ۲۱



شوریه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



روز سومین روز  
کارهای